

جهد با نفس را عملیاتی کنیم

عن امیرالمومنین (ع) انه قال: بعت رسول‌الله (ص) سریه فلما رجعوا قال: مر حبا بقوم قضا الجهاد الاصر و بقی الجهاد الاکبر: فقیل: یا رسول‌الله و ما الجهاد الاکبر؟ قال: جهاد النفس.^(۱)
«امیرالمومنین (ع) فرمود: پیغمبر اکرم (ص) گروهی را برای جهاد فرستاد. جنگملی که برگشتند فرمود: افرین به کسانی که جهاد کوچکتر را به جا آوردند و جهاد بزرگ‌تر بر دوش اینها باقی ماند. پرسیدند: ای رسول خدا! جهاد بزرگ‌تر چیست؟ پیامبر فرمود: جهاد با نفس.»
-بعت رسول‌الله (ع)
«سریه؛ این همان روایت معروفی است که صدبار- با کم و زیادش- گفته‌ایم و شنیده‌ایم ولیکن اشکال کار این استند که بایستی علاوه بر شنیدن، مختصری هم به فکر عمل به این روایت باشیم.حضرت‌اعلی(ع)»

می‌فرمایند که پیغمبر اکرم سربه‌ای را فرستاد برای جهاد.«سریه» یعنی این گروه‌های مبارز و جنگجویی که پیغمبر می‌فرستاد و خودش با آنها می‌رفت؛ به این می‌گویند سریه.

فـلـمـا رـجـعـوا قـالـ: و رقتند و جنگیدند و حتماً غنایم و مانند اینها ! گرفتند ! و فاتحانه برگشتند. اوقتی برگشتند، پیامبر ! فرمود:

-مرحبا بقوم قضا الجهاد الاصغر و بقی الجهاد الاکبر: افرین به مردمی و کسانی که رفتند و جهاد کوچک‌تر را به جا آوردند، [اما] آن جهاد بزرگ‌تر، بر دوش اینها باقی ماند. حالا اینها شیشه‌ای رفته‌اند مثلاً فرض کنید که حمله چریکی کرده‌اند، جان خودشان را به خطر انداخته‌اند، در میدان کارزار آن همه جدوجهد کرده‌اند، کفار را تارومار کرده‌اند، اموالی را برای حکومت اسلامی و بیت‌المال به غنیمت آورده‌اند، اما همه اینها در بیان پیغمبر، شد جهاد اصغر، جهاد کوچکتر یا آدم برمی‌خورد حالا پیغمبر منتظر است که اینها جهاداکبر را انجام بدهند. -فقيل يا رسول‌الله و ما الجهاد الاکبر؟ قال: جهاد النفس، حقیقتا جهاد با نفس سخت‌تر است. البته جهاد اصغر هم بخشی از جهاد با نفس را با خودش دارد. اینکه انسان از خانه راحت و از پای کوتر در تابستان- از زیر کرسی و پای بخاری در زمستان بیرون بیاید و برود در جاهای گرم و داغ تابستانی و سرد و یخزده زمستانی و با دشمنان بجنگد، مجاهدت با نفس، لازم دارد لکن جهاد با نفس عمده عامل و انگیزه در این قضایا می‌تواند نباشد؛ شور جوانی و میل به حماسه و هیجان و مانند اینها، انسان را گاهی می‌کنداند به بعضی از میدان‌ها. اما آنجایی که پای یک شهوت جنسی به میان می‌آید، آنجایی که پای تصرف یک پول حرام به دست می‌آید، آنجایی که مجلس از غیبت یک برادر مؤمن گل می‌اندازد و آدم لذت می‌برد از گرمی جلسه با رفا که داریم حرف می‌زنیم و می‌گویم و می‌شویم، آنجایی که یک عبادتی دشوار می‌شود و نفس انسان هیچ تمایلی ندارد به اینکه این نماز را اول وقت یا به شکل خوبی به جا بیآورد یا این روزه را در این روز گرم بگذرد یا این مال را که حق الهی است از جیب خودش دربیآورد و در راه خدا بدهد، اینجاها است که مجاهدت با نفس و قدرت انسان بر نفس، معلوم می‌شود. و قالت هیت لک،^(۲) در جایی که یوسف، جوان زیبا، متعلق(برجسته) متمکن، در این خانه اشرافی که رئیس همه ! است، اما از همسر زیبا و جذاب این خانه هم به او عشق می‌ورزد و او را به خود فرامی‌خواند، اینجا است که «قال معاذالله»^(۳) یا مثل جهاد با نفس است و مثال‌ها و موارد فراوان در زندگی من و شما همین‌طور از صبح که پا می‌شویم تا شب، هست. این، جهاد بزرگ‌تر است. اگر این جهاد را توانستیم بکنیم، آن وقت جهاد اصغر هم آسان می‌شود؛ چون همه مشکل جهاد اصغر همین محرومیت‌هایی است که پیش می‌آید.

جهاد اصغر هم فقط در میدان جنگ نیست؛ میدان جنگ سیاسی با آمریکا و با ابرقدرت‌ها و با پروهای مستکبر عالم هم جهاد است- آن هم جزو انواع جهاد است؛ نباید بدشان بیاید، نباید از ما رو برگرداند، نباید ما را زیر فشار قرار بدهند؛ این نباید نباده‌است که انسان را تضعیف می‌کند. اگر آن جهاد با نفس تحقق پیدا کرد، دیگر در این میدان‌ها انسان سبک با است و می‌تواند براحتی حرکت کند.غرض، صدها بار این حدیث را خوانده‌ایم و گفته‌ایم و شنیده‌ایم اما یک قدری هم در مقام عمل، اجرایی کنیم -به قول اداری‌ها عملیاتی کنیم- این حدیث را. * شرح حدیث در ابتدای درس خـارج، ۱۳۲۸/۱۳۲۹ به نقل از کتاب نسیم سحر

- ↑ نواد راوندی،ص۱۴۱
- ↑ سوره یوسف، بخشی از آیه ۲۳:«... و گفت: بیا که از آن توأم...»
- ↑ سوره یوسف، بخشی از آیه ۲۳:«...[یوسف] گفت: پناه بر خدا...»

با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

چند دقیقه خورشید اینجا تابید و رفت!

در یکی از سفرهای رهبر معظم انقلاب به قم، معظم‌له به منزل آیت الله‌الدینی تشریف بردند و با ایشان دیدار کردند.

روز بعد، بنده به اتفاق یکی از دوستان، به محضر آن عارف پاک رسیدیم و با ایشان پرسیدیم: آیا دیرروز رهبر معظم انقلاب به اینجا آمده بودند؟

حضرت آیت الله‌الدینی در پاسخ فرمودند: بله! چند دقیقه خورشید اینجا تابید و رفت. او چون خورشید، دارای خیر و برکات است. این نگاه آن عارف و عابد سترگ به رهبر انقلاب بود. ایشان در جلسه‌ای فرمود: «غایب خنامه‌ای را باید کمک کرد. ایشان را کمک کنید؛ دید ما و حرف ما این است.»

«حجت‌الاسلام حسین حیدری کشانی، پرتوی از خورشید، ص ۴۰.»



من یاغی نیستم!

روزی مرحوم آخوند کاشی(ره) مشغول وضو گرفتن بود که شخصی با عجله آمد، وضو گرفت، به داخل اتاق رفت و به نماز ایستاد. با توجه با اینکه مرحوم آخوند خیلی خوب وضو می‌گرفت و همه از نماز او دعبه‌وضو را بجا می‌آورد؛ تا وضوی آخوند تمام شود، آن شخص آداب ظهر و عصر خود را هم خوانده بود. به هنگام خروج با مرحوم کاشی روبه‌رو شد. ایشان پرسیدند: چه کار می‌کردی؟ گفت: هیچ فرمود؛ تو هیچ کار نمی‌کردی؟ گفت: نه! می‌دانست که اگر بگوید نماز می‌خوانم، کار بیخه پیدا می‌کند. آقا فرمود: مگر تو نماز نمی‌خواندی؟گفت: نه! آخوند فرمود: من خودم دیدم دانستی نماز می‌خواندی؟ گفت: نه آقا اشتباه دیدی. سؤال کردند: پس چه کار می‌کردی؟ گفت: فقط آمده بودم بگویم من یاغی نیستم، همین! این جمله در مرحوم آخوند خیلی تأثیر گذاشت. تا مدّت‌ها هر وقت از احوال آخوند می‌پرسیدند، ایشان با حال خاصی می‌فرمود: من یاغی نیستم!

حدیث دل فریب،ص ۱۶۸.

خوف و ترس به معنای «انتظار چیزی ناخوشایند به واسطه علایم و نشانه‌های ظنّی یا علمی»، همان طوری که در ارتباط با خدا بازدارنده از گناه و عبور از خطوط قرمز قوانین اسلامی است، همچنین می‌تواند بازدارنده از حرکت‌های سازنده از سوی امت و نظام سیاسی در برابر دشمن باشد؛ زیرا رعب‌افکنی دشمنان در دل‌های سست ایمان‌ها و منافقان تأثیراتی سوء به جا می‌گذارد؛ و همین رعب موجب می‌شود تا بخشی از امت و مسئولان نظام اسلامی در برابر دشمنان گرفتار واذگمی و انفعال شده و دشمن نیز بتواند با بهره‌گیری از توپ و تشرهای توخالی خویش، اهداف و مقاصد خود را تحقق بخشد. «ارباب» دشمنان دل‌هایی کم ایمان و بی‌ایمان را متزلزل کرده و آنان دستپاچیان را به منزله تسلیم بالا برده و فرش قرمز برای دشمنانم پهن کرده و به استقبال آنان می‌روند تا سلطه آنان را ببیزرند و آزادگی و آزادی‌امت را به «کمن بخس» یا در قبال وعده‌های «هیچ و بوج» به دشمنان بفروشند. در نوشتار حاضر دیدگاه قرآن درباره ترس و آثار منفی خوف از دشمنان تشریح شده است.

ترس‌های بی‌پایه و اساس

انسان باید ترس از امری داشته باشد که دارای پایه‌های علمی باشد و دست کم نشانه‌ها و علایم ظنی معتبر، آن را تأیید کند. به عنوان نمونه ترس علمی در قالب ظن معتبر از خدا و قیامت می‌تواند بازدارنده از گناه و انجام واجبات از سوسوی انسان باشد که ظن مفید و سازنده‌ای از نظر قرآن است. (بقره، آیات ۴۵ و ۴۶) چنین ترسی مفید و سازنده، به حال انسان است؛ اما خدا در قرآن به مومنان هشدار می‌دهد که خوف و ترس در همه حال امری پسندیده و لازم نیست؛ چرا که ترس از ظالمان حتی اگر از اهل کتاب از یهودیان و مسیحیان باشد، ترسی نادرست و باطل است و مومنان نمی‌بایست از آنان ترس و خوفی داشته باشند؛ یعنی اگر چنین خوفی به هر دلیلی در دل‌های امت مسلمان و مومن ایجاد شد، می‌بایست آن را نادیده بگیرند و با شجاعت در برابر ظالمان بایستند؛ زیرا در این موارد انسان تنها باید از خدا بترسد و هیچ باک و ترسی از ظالمان



نداشته باشد. (بقره، آیه ۱۵۰)

انسان اگر بخواهد از چیزی بترسد می‌بایست از خدا و خشم الهی بترسد که با انحراف از شریعت و احکام آن یا مخالفت با احکام الهی به وجود می‌آید. مومنان باید همواره مراقب باشند تا حدود الهی را مراعات کنند و از آن خارج نشوند. (بقره، آیات ۲۲۹ و ۱۸۲، نساء، آیه ۳) این همان ترس حقیقی است که عامل بازدارنده برای عدم ورود به هر کاری خواهد بود که رضایت خدا در آن نیست، پس انسان باید همواره دنبال رضایت خدا باشد و رضایت خلق در شرایط مخالفت با رضایت الهی جایز و روا نیست، یعنی حتی ممکن است انسان به سبب علم ظنّعی از چیزی بترسد، اما رضایت خدا در این ترس نیست و می‌بایست آن را نادیده گرفت و بر آن غلبه کرد تا رضایت الهی کسب شود. از نظر قرآن، ترس از جبران موجب می‌شود تا امت اسلام به جای آنکه از خدا بترسد از این افراد ترسیده و به جای پیروزی و تحقق اهداف و رهبران الهی، به مخالفت با آنان بپردازند و این گونه خشم و غضب الهی را به جان بخرند. (مانده، آیات ۲۱ تا ۲۶)

خدا در تحلیل و تبیین علت عدم تعادل روانی افراد به این نکته اشاره می‌کند که ترس از حوادث ناگوار و آینده‌ای تلخ موجب می‌شود تا افراد اجتماع

از سرزنش‌های حقوق بصری دشمنان بترسند و ملاحت‌های آنان برایشان تا آنجا ارزشی و با اهمیت باشد که بخواهند مسئولیت‌های خویش را در قبال خدا و احکام الهی نادیده بگیرند و تن به هر ذلتی بدهند، چنین رفتاری نه شایسته مسلمانی است و نه بایسته آن؛ چرا که ترس از سرزنش ملامتگران و دشمنان دین، ناسازگار با ایمان واقعی است (مانده،

خوف و ترس به معنای «انتظار چیزی ناخوشایند به واسطه علایم و نشانه‌های ظنّی یا علمی»، همان طوری که در ارتباط با خدا بازدارنده از گناه و عبور از خطوط قرمز قوانین اسلامی است، همچنین می‌تواند بازدارنده از حرکت‌های سازنده از سوی امت و نظام سیاسی در برابر دشمن باشد؛ زیرا رعب‌افکنی دشمنان در دل‌های سست ایمان‌ها و منافقان تأثیراتی سوء به جا می‌گذارد؛ و همین رعب موجب می‌شود تا بخشی از امت و مسئولان نظام اسلامی در برابر دشمنان گرفتار واذگمی و انفعال شده و دشمن نیز بتواند با بهره‌گیری از توپ و تشرهای توخالی خویش، اهداف و مقاصد خود را تحقق بخشد. «ارباب» دشمنان دل‌هایی کم ایمان و بی‌ایمان را متزلزل کرده و آنان دستپاچیان را به منزله تسلیم بالا برده و فرش قرمز برای دشمنانم پهن کرده و به استقبال آنان می‌روند تا سلطه آنان را ببیزرند و آزادگی و آزادی‌امت را به «کمن بخس» یا در قبال وعده‌های «هیچ و بوج» به دشمنان بفروشند. در نوشتار حاضر دیدگاه قرآن درباره ترس و آثار منفی خوف از دشمنان تشریح شده است.

زیرا چنان‌که گفته شد، هرگز رضایت خلق موجب نمی‌شود تا انسان رضایت خالق را نایده گیرد و بـر خـلاف آن عمل کند که رضایت دشمن تأمین می‌شود.

از نظر قرآن، مومنان واقعی هرگز از غیر خدا نمی‌ترسند؛ زیرا اگر ترسی باشد، آن را با ترس الهی می‌سنجند و این‌گونه به آرامش می‌رسند؛ زیرا برای

ترس از دشمن و آثار آن



إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ
فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
این شیطان است که دوستان خویش را (از قدرت کفار) می‌ترساند، پس اگر ایمان دارید از آنان نترسید
فقط از (مخالفت) من بترسید
آل عمران/۱۷۵

آیه ۵۴)، و کسی که مدعی ایمان واقعی است نمی‌بایست از سرزنش ملامتگران در سازمان‌های دروغین حقوق بشر بین‌المللی مانند سازمان ملل بترسد که مسئولان آنها با دشمن دین اسلام هستند یا با پول‌های دشمنان خریداری شده و اداره می‌شوند. مومنان واقعی و محبوبان خدا از سرزنش هیچ الهی را مراعات کنند و از آن خارج نشوند. (بقره، آیات ۲۲۹ و ۱۸۲، نساء، آیه ۳) این همان ترس حقیقی است که عامل بازدارنده برای عدم ورود به هر کاری خواهد بود که رضایت خدا در آن نیست، پس انسان باید همواره دنبال رضایت خدا باشد و رضایت خلق در شرایط مخالفت با رضایت الهی جایز و روا نیست، یعنی حتی ممکن است انسان به سبب علم ظنّعی از چیزی بترسد، اما رضایت خدا در این ترس نیست و می‌بایست آن را نادیده گرفت و بر آن غلبه کرد تا رضایت الهی کسب شود. از نظر قرآن، ترس از جبران موجب می‌شود تا امت اسلام به جای آنکه از خدا بترسد از این افراد ترسیده و به جای پیروزی و تحقق اهداف و رهبران الهی، به مخالفت با آنان بپردازند و این گونه خشم و غضب الهی را به جان بخرند. (مانده، آیات ۲۱ تا ۲۶)

خدا در تحلیل و تبیین علت عدم تعادل روانی افراد به این نکته اشاره می‌کند که ترس از حوادث ناگوار و آینده‌ای تلخ موجب می‌شود تا افراد اجتماع

ترس در مسئولان سست ایمان یا منافق موجب می‌شود تا اینان اسرار امنیتی و مهم امت را آشکار سازند و اطلاعاتی را به نهادهای دشمن بدهند که وضعیت را برای امت دشوار تر می‌کند. اصولاً کسانی که تحت فشارهای روحی و روانی قرار می‌گیرند به سبب گرفتار شدن به اضطراب و تشوش خاطر نمی‌توانند درست فکر و تصمیم‌گیری کنند و این‌گونه است که خواسته و ناخواسته اسرار را افشا می‌کنند و به خود و امت ضربه وارد می‌سازند.

دشمن را فریب می‌دهند تا گمان کند از حربه او ترسیده‌اند، در حالی که در عمل به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند تا مقاصد دشمن تحقق نیابد و با دور زدن کاری می‌کنند تا عوامل اصلی و حقیقی و واقعی ترس از میان برود و اهداف امت و نظام اسلامی برآورده شود. (آل عمران، آیه ۲۸)

از نظر قرآن، خوف واقعی و حقیقی از دشمنان ممکن است به‌سبب عوامل حقیقی و واقعی در دل‌های مومنان و مسئولان سیاسی ایجاد شود، ولی هرگز این نمی‌تواند بهانه‌ای برای تعطیلی احکام الهی یا عبور از خطوط قرمز اسلام بشود؛

کردیم- و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد می‌کنند تا مقاصد دشمن تحقق نیابد و با دور زدن کاری می‌کنند تا عوامل اصلی و حقیقی و واقعی ترس از میان برود و اهداف امت و نظام اسلامی برآورده شود. (آل عمران، آیه ۲۸)

از مهم‌ترین آثاری که ممکن است ترس و خوف در این افراد ایجاد کند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
۱. اضطراب: از جمله اهداف جنگ نرم، ایجاد بحران‌های روانی از جمله اضطراب و تشوش در روان و افکار امت است. دشمنان از طریق ایجاد عوامل خوف‌برانگیز واقعی یا واهی تلاش می‌کنند تا روان‌های امت و مسئولان را درگیر کرده و آنان را از حالت تعادل خارج سازند. حجم عظیم قدرت و فشارها و ابتوه‌نفرات و تجهیزات و مانند آنها ممکن است دل‌های سست ایمان‌ها را گرفتار کند و موجب اضطراب شود به طوری که با نگاهی به حرکات بدنی از جمله چشم‌های خیره این طیف از

بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی. پس انسان باید این نور را به دست آورد که همان ماه حیاتبخش واقعی انسان است. این نور زمانی در جان انسان رخنه می‌کند که با ایمان و عمل صالح آمیخته شود. این‌گونه است که انسان از یک حیات بزرگ است(حدید، آیه ۱۲)

بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی.

است که آن اولی را زنده نگه می‌دارد و بدان حقیقت بقا می‌بخشد. در حقیقت ترس ایمان و اسلام است که قلب را زنده نگه می‌دارد و به زندگی انسان معنای حیات واقعی می‌بخشد.
خداوند بر این مطلب در آیات دیگری از جمله ۱۷۴ سوره نساء تأکید می‌کند و نور ایمان و اسلام قرآن را همان ماه حیاتبخش واقعی انسان می‌داند. در آیه ۵۲ سوره شوری می‌فرماید: همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که

امت و مسئولان می‌توان در یافت که تا چه اندازه تحت تأثیر عوامل خوف‌انگیز دشمن قرار گرفته و خود و میدان را ساخته‌اند. (احزاب، آیه ۱۰)

۲. افشای رازها: از نظر قرآن، ترس در مسئولان سست ایمان یا منافق موجب می‌شود تا اینان اسرار امنیتی و مهم امت را آشکار سازند و اطلاعاتی را به نهادهای دشمن بدهند که وضعیت را برای امت دشوارتر می‌کند. اصولاً کسانی که تحت فشارهای روحی و روانی قرار می‌گیرند به سبب گرفتار شدن به اضطراب و تشوش خاطر نمی‌توانند درست فکر و تصمیم‌گیری کنند و این‌گونه است که خواسته و ناخواسته اسرار را افشا می‌کنند و به خود و امت ضربه وارد می‌سازند. (قصص، آیه ۱۰) با نگاهی به افشاکاری اسرار کشور از سوی برخی از مسئولان می‌توان میزان واردادگی و ترس آنان در برابر فشارها و تهدیدات دشمن را به دست آورد؛ زیرا هرچه بیشتر ترسیده باشند، بیشتر گرفتار وادادگی و بیان اسرار امنیتی می‌شوند و این‌گونه به دست خویش زبان‌های کلانی را به نظام سیاسی و امت اسلام وارد می‌سازند و اهداف دشمن را تأمین و برآورده می‌کنند.

۳. پذیرش ولایت طاغوت: از نظر قرآن، کسانی که دل و قلب و ذهن خویش را به جای خدا میزبان افکار و اندیشه‌های دشمنان می‌کنند و در ریسک جنگ روانی در اثر ترس، گرفتار انفعال و وادادگی می‌شوند، نه تنها از ولایت الهی خارج می‌شوند بلکه تحت ولایت طاغوت و اهداف پلید آن قرار می‌گیرند. این افراد روز به روز منفعلانه عمل می‌کنند؛ زیرا دشمنانی چون شیطان تنها از طریق حربه «ارباب و ترس و خوف» است که می‌تواند ولایت شیطنی و طاغوتی خویش را حفظ کند. از این رو اینان همواره از سوسوی دشمن مورد تهدید قرار می‌گیرند تا بیش از پیش در خدمت شیطان و اهداف ولایت طاغوتی آن باشند. (آل عمران، آیات ۱۷۵ و ۱۷۶) از این آیات به دست می‌آید که شیطان مومنان را از کافرانی که تحت ولایت او هستند می‌ترساند تا این‌گونه اهدافش نیز پیش برود. بنابراین، مومنان نمی‌بایست از توپ و تشرهای شیطان و کفارن بهراسند و به‌جای خوف از خدا از شیطان و کفارن بترسند، بلکه همواره باید با خداترسی از هرگونه ترس دشمنان در امان قرار گیرند و هرگز تن به خفت و ذلت ترس از کفارن ندهند (مجمع‌البیان، ج ۱-۲، ص ۸۹۰)

۴. کسادی تجارت و اقتصاد: دشمنان با استفاده از حربه جنگ روانی و جنگ ظنّعی و ایجاد ارعاب و تهدید می‌کوشند تا اهداف خویش را تحقق بخشند. در این میان بخشی از امت اسلام

با نگاهی به آیات قرآن می‌توان گفت که ترس مومنان و امت و مسئولان نظام اسلامی از دشمنان، مورد نهی خدا است و کسی نمی‌تواند حتی به اسباب و علل و عوامل علمی، از دشمنان بهراسد و دچار انفعال و وادادگی شود، چه رسد که تنها به دلایل واهی یا شواهد ظنی غیر معتبر وخواهد منفعلانه عمل کند و از ترس دشمن، میدان را خالی کرده و راه دشمن را برای پیروزی و تحقق اهداف و مقاصدش باز گذارد.

آنان رضایت الهی اصل و اساس هر کاری است، نه اینکه رضایت الهی در برابر رضایت خلق یا دشمن اهمیت بیشتری برخوردار باشد، بلکه از نظر آنان رضایت الهی اساس و اصل است و رضایت دیگران در برابرش هیچ؛ مگر آنکه آن رضایت دیگران در طول رضایت الهی باشد که در این صورت رضایت خلق در تنها برای رضایت الهی می‌خواهند و می‌جویند. اما از آنجا که همواره عوامل ترس واقعی وجود دارد، برخی از سست ایمان‌ها از امت و مسئولان ممکن است گرفتار چنین ترس و آثار آن شوند. این آثار را می‌توان در رفتارهای این افراد مشاهده کرد و از این طریق دانست که این مسئولانی که چنین رفتارهایی دارند، به نوعی گرفتار سست ایمانی هستند اگر نگوییم که گرفتار نفاق هستند.

به‌عنوان بیماردلان منافق یا سست ایمان‌ها نیز در خدمت این اهداف قرار می‌گیرند و همسو و هموا با آنان در ساز-ناکوک دشمن می‌نوازند و با ایجاد اضطراب و ترس از بحران‌های اقتصادی و به‌ویژه کسادی تجارت و کالاها و محصولات خارجی برآن هستند تا زمینه امضای قراردادها و ایمان‌های ذلت‌آفرین را فراهم کنند و استقلال کشور و امت و نظام سیاسی را به کمن بخش کالاهای به‌ویژه تشریفاتی بفروشند در حالی که چشم بر فروز و دارایی و توانمندی‌های بومی بسته‌اند. (توبه، آیه ۲۴) از نظر قرآن اصولاً خوف از کسادی تجارت، زمینه‌اعراضی از جهاد در راه خدا و هرگونه رفتار جهادی در عرصه بین‌المللی از سوی این مسئولان بیمار دل و منافق و سست ایمان است. (همان)

مؤمنیت از ترس‌های بی‌اساس و بیهوده
اگر امت و نظام سیاسی بخواهند، می‌توانند خود را از هرگونه ترس بی‌اساس و بیهوده در امان نگه دارند، به شرط اینکه با اموری چون اسلام و توحید استقامت ورزند(فصلت، آیه ۳۰، احقاف، آیه ۱۲، ۲۸ و ۱۱۲؛ زخرف، آیات ۶۷ تا ۶۹)، و به اعمال واجب خویش چون نماز و جهاد و زکات (بقره، آیات ۲۲۷ و ۲۴۲ و ۲۷۴؛ آل عمران، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰) و مانند آنها عمل کنند و شهادت برایشان یک ارزش باشد و از مرگ نهراسند(همان) و با توکل به خدا و اعتماد به او و از هرگونه اعتماد به دیگران خود را غنسی بدانند و فقر خویش را با غنای الهی جبران کنند.(آل عمران، آیه ۱۱۲، یونس، آیات ۸۲ و ۸۴) به هر حال آنچه بیان شد خود گواهی روشن به این نکته است که خاستگاه رهایی از هرگونه ترس، خدا است و انسان می‌بایست به جای اینکه خود را به دامن دیگران بیندازد و آرامش و آسایش را از دیگران بخواهد از خدا بخواهد که او منشأ هر امن و امانی است. (قریش، آیه ۴)

همین نور است که با آدمی در قیامت همراه است و حیات طیب او را تشکیل می‌دهد. خداوند می‌فرماید: (این پادشاه بزرگ) در روزی است که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش‌رو و در سمت راستشان سرعت حرکت می‌کند و به آنها می‌گویند)؛ بشارت باد بر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهراهای زیر (درختان) آنجاری است؛ جزو دانه در آن خواهید ماند؛ و این همان رستگاری بزرگ است(حدید، آیه ۱۲)

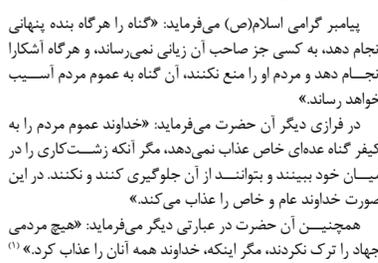
حال اگر کسی به این مسئله توجه نکند و دنبال حیات نوری و طیب‌الهی نرود و این نوع حیات را برای خود کسب نکند، در آخرت از زندگی طیب و نورانی بی‌بهره خواهد شد و چون پس از عبور از دنیا و پایان دنیا جایی برای کسب این نور و زندگی نیست، کسانی که بی‌نور و حیات طیبیه به آخرت رفته باشند، بی‌نور و بی‌حیات طیب خواهند بود. خداوند در این باره می‌فرماید: روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «ظوری به ما نیست؛ ما بی‌فکند تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می‌شود: «هیچ پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! (حدید، آیه ۱۲)

محمد ارسلان



نشانه‌های ظالم در جامعه
قال الامامعلی(ع): «للظالم من الرجال، ثلاث علامات: بظلم من فوقه بالمعصیه، و من دونه بالغلبه، و بظاهر القوم الظلمه»
امام‌علی(ع) فرمود: افراد ستمگر و ظالم سه نشانه دارند: معصیت نسبت به مافوق خود، ظلم و ستم به زیردست با غلبه بر او، و پشتیبانی از گروه ظالم. ^(۱)

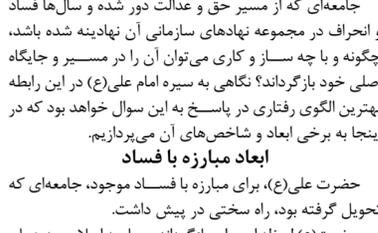
۱- مستدرک نهج‌البلاغه، ص ۱۶۳



گناهانی که عذاب را به دنبال دارد
پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «گناه را هرگاه بنده پنهانی انجام دهد، به کسی جز صاحب آن زبانی نمی‌رساند، و هرگاه آشکارا انجام دهد و مردم او را منع نکنند، آن گناه به عموم مردم آسیب خواهد رساند.»

در فرازی دیگر آن حضرت می‌فرماید: «خداوند عموم مردم را به کفر گناه عده‌ای خاص عذاب نمی‌دهد، مگر آنکه زشت‌کاری را در میان خود ببینند و بتوانند از آن جلوگیری کنند و نکنند. در این صورت خداوند عام و خاص را عذاب می‌کند.» همچنین آن حضرت در عبارتی دیگر می‌فرماید: «هیچ مردمی جهاد را ترک نکردند، مگر اینکه، خداوند همه آنان را عذاب کرد.»^(۱)

۱- میزان‌الحکمه، آیت‌الله ری شهری، ج ۹، ذیل کلمه فساد



راهکارهای مبارزه با فساد(۱)
پرش:
امام علی(ع) چگونگی و با چه ساز و کاری جامعه اسلامی را که بحران‌فکشدیده شده بود، به مسیر و جایگاه اصلی خود بازگرداند؟
نگاهی به سیره امام علی(ع) در این رابطه بهترین الگوی رفتاری در پاسخ به این سوال خواهد بود که اینجا به برخی ابعاد و شاخص‌های آن می‌پردازیم.

۱.ابعاد مبارزه با فساد

حضرت علی(ع)، برای مبارزه با فساد موجود، جامعه‌ای که تحویل گرفته بود، راه سختی در پیش داشت.

حضرت(ع) لحظه ای برای بازگرداندن جامعه اسلامی به همان جامعه ای که حضرت رسول(ص) بنیان نهاده بود، کوشاهی نکرد. مبارزه حضرت(ع) با محو فساد، دو جنبه داشت:

ظنری و عملی، ایشان، چه در آغاز حکومتش و در همان هنگامی که مردم سا او بیعت کردند، و چه در مدت خلافتش، با بیان رسا، شیوه صحیح حکومت‌داری و ویژگی‌های یک امت اسلامی را، بارها و بارها، به مردم گوشزد کرد تا آنان، حق را بدانند و مطابق آن عمل کنند.

حضرت(ع) علاوه بر این روشنگریها و همزمان با آن، اقدامهای عملی‌اش را نیز آغاز کرد.
اکنون به بررسی شیوه‌های مبارزه آن حضرت و حکومت علی(ع) با فساد می‌پردازیم.

الف) مبارزه با فساد در بعد نظری:

یکی از بزرگ‌ترین بانی‌های پرورش حکومت توسط امام(ع) مبارزه با ظلم، فساد و طغیان، تبعیض، بی‌عدالتی و احقاق حقوق مردم و حاکمیت اسلام اصیل و ایجاد اصلاحات همه جانبه، عمیق و گسترده و کارساز و فرآیند در جامعه اسلامی بود.

یک بخش مهم از این اصلاحات به تحولات ساختاری، اداری و مدیریتی، قضایی و اجرایی و نوع نگرش به بودجه عمومی کشور و بیت المال مسلمانان و نوع بهره‌برداری و استفاده از آن بوده است.

امام(ع) وعده این تحولات و اصلاحات را در آغاز مسئولیت و زمامداری خود داد و فرمود:

«به آنچه می‌گویم متعهد و پای‌بند هستم و سر حرف خود ایستاده‌ام و با کسی ملاحظه و رودربایستی نخواهم داشت.» (نهج‌البلاغه- خطبه ۱۶)

سخن حضرت این بود که جامعه اسلامی در آستانه یک تحول جدید قرار گرفته است و بوی عصر عطر نبوی(ص) می‌آید، منتظر بسطیاری از دگرگونی‌ها باشید، در حکومت جدید پیشکوتان اهل تقوا سبقت خواهند گرفت و پیش‌افتادگان ناشایسته عقب رانده خواهند شد.

در نظام جدید اصل بر شایسته‌سالاری، عدالت‌خواهی، عدالت‌گرایی، تقوامحوری و خدامحوری است و با هرگونه اختلال، بی‌نظمی، فساد، ناهنجاری، سوءاستفاده از قدرت، تبعیض حقوق مردم و بیت‌المال، اتلاف منابع، باندبازی و رابطه‌بازی، تقدم روابط بر ضوابط با شدت و قاطعیت برخورد خواهد شد. اجازه سوءاستفاده و فرصت‌طلبی و خودسری به هیچ کس داده نمی‌شود.



۱- رسائل بندگی، رساله دوم حب به ندیه آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی (ره)، ص ۱۱۹

صفحه معارف روزنه‌های: شنبه ،یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۲۳۹۴۱۹۹۱ – ۲۳۹۴۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir